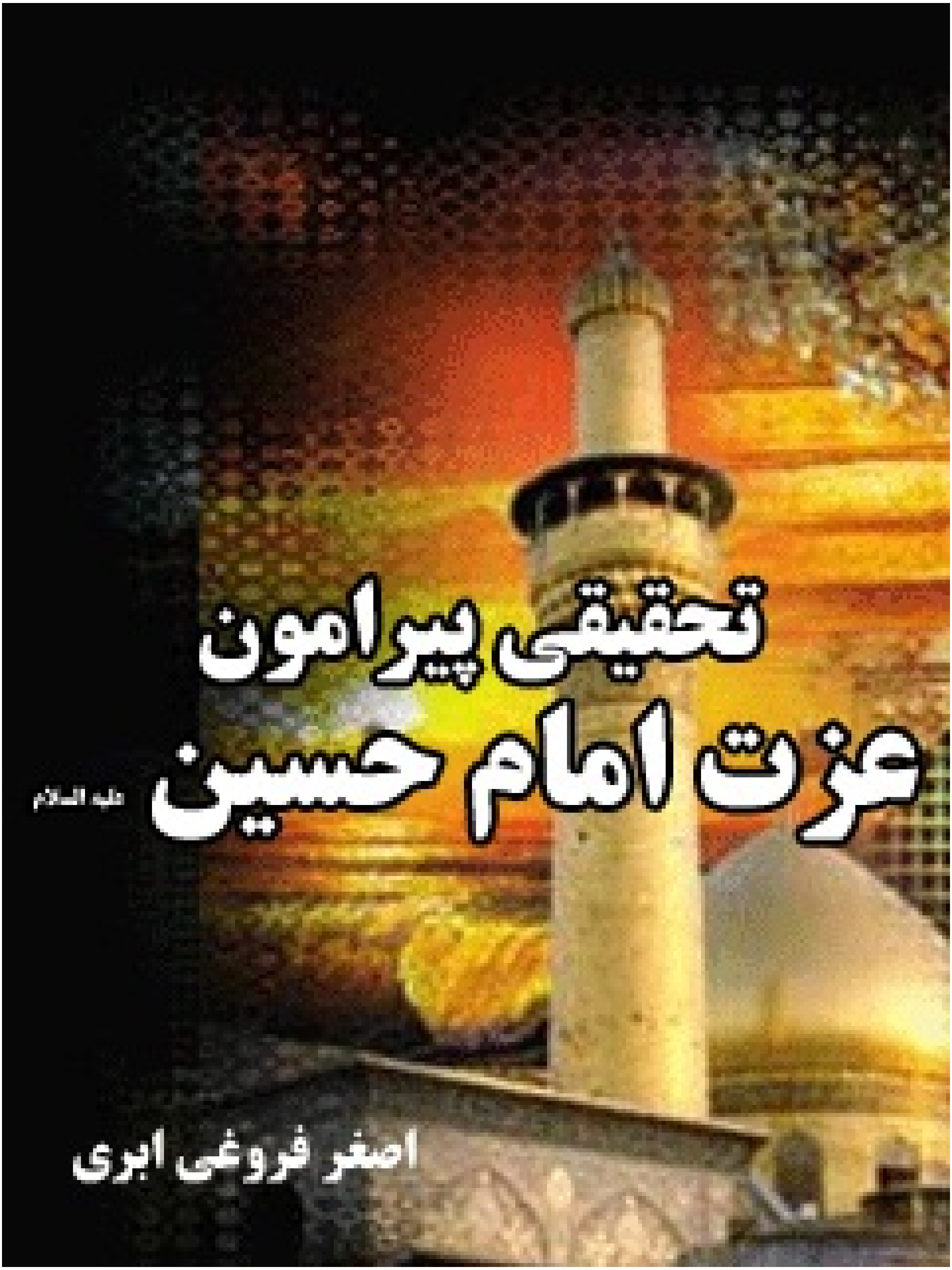

تحقیقی پیرامون
عزت امام حسین علیه السلام
اصغر فروغی ابری

بسم الله الرحمن الرحیم

تحقیقی پیرامون عزت امام حسین علیه السلام

نویسنده:

اصغر فروغی ابری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تحقیقی پیرامون عزت امام حسین (ع)

مشخصات کتاب

نویسنده : اصغر فروغی ابری

ناشر : اصغر فروغی ابری

مقدمه

از آستان همت ما ذلّت است دورو اندر کنام غیرت ما نیستش ورود بر ما گمان بردگی زور برده اندای مرگ همتی که نخواهیم این قیود شکی نیست که همه اقوام و ملت ها خواهان عزّتند و برای نیل به آن می کوشند،زیرا که این واژه مقدس با فطرت آدمی سازگار است چنان که در شرایط عادی هیچ صاحب عقل سلیمی حاضر نیست ذلّت خواری و پستی را بپذیرد. اما آنچه که گاهی طالبان عزّت را غیر مستقیم به ذلت وا می دارد، همانا طرز تلقی اقوام و ملل از این واژه است عده ای آن را در زرق و برق دنیا و در پناه قدرت های مادی جهان می جویند که باید گفت زهی خیال باطل آنها هرگز به عزّت حقیقی نمی رسند. اما گروهی دیگر که متأسفانه در اقلیتند، عزّت را در خدا می جویند و در پرتو عبادت و بندگی خدا به آن می رسند. آنها به خوبی به معنای تُعِزُّ مَن ٔتَشاء و تُذِل ُمن تَشاء)پی برده اند. بنابراین می توان گفت که عزّت به دو گونه است عزّت مجازی و عزّت حقیقی در واقع عزّت مجازی عزّت نیست و همان ذلت است لیکن صاحبان زر و زور با فریب و نیرنگ و تبلیغات گسترده به ملت های کم مایه و بی ریشه تحمیل می کنند. در حالی که صاحبان ایمان عزّت را از منشأ آن یعنی خدا، پیامبر و ائمه کسب می کنند و به عزّتی می رسند که در دنیا و آخرت عزیز می گردند. از این روست که در طول تاریخ علی رغم وجود

فشارها و زور و ارعاب کسی نتوانسته این گروه را به ذلت بکشد. بنابراین ما در این مقال یک الگوی عملی از عزّت الهی به مدیریت امام حسین (ع) برای طالبان عزّت ترسیم نموده ایم امید است که مورد توجه قرار گیرد.

مدخل بحث

برای ورود به بحث و تعیین قلمرو آن لازم است که در ابتدا معنی عزّت را بیان کنیم و بعد درباره آن به گفت گو بپردازیم راغب اصفهانی در کتاب مفردات فی الفاظ القرآن می نویسد:«العزّه ٌحالَه ٌمانعه للانسان مِن ْأَن یغْلَب ؛ عزّت حالتی است که نمی گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود». و از این جا گرفته شده که می گویند: أَرض ٌعَزازٌ ای صُلْبَه ٌقال الله تعالی أَیبَتَغُون َعِنْدَهم ُالعِزَّه َفَان َّالعِزَّه َلِلّه ِجمیعاً)(نساء آیه ۱۳۹)علی (ع) نیز می فرمایند:«اَلْحمدُلِلّه ِالذَّی لَبس َالْعِزَّ وَ اَلکِبْریاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِه ِدُون َخَلْقِه وَ حَرَماً علی غَیْره ِ». ستایش مرخدایی را است که وجود او مُحاط به عزّت و عظمت است و آن دو را برای خود برگزید، نه برای مخلوقاتش . از قرآن و نهج البلاغه برمی آید که عزّت مخصوص خداست زیرا هر چیز و هر کس غیر از خدا در ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است و اگر طالب عزّت باشد می بایست آن را ازخدا طلب کند. از این رو است که در آیه ۱۰ سوره فاطر آمده (مَن ْکان َیُریدُ العِزَّه َفَلِلّه ِالعِزَّه ُجمیعاً)رسیدن به عزّت که خاص خداست دارای شرطی است و آن پیوند عمیق و ناگسستنی با خداوند تعالی است و بر اساس آیه ۸ سوره منافقین پیامبران و مؤمنان به این افتخار نائل می شوند:(و لِلّه ِالْعِزَّه ُ

وَ لِرَسوُلِه ِ و لِلْمُؤَمنین . علی (ع)درباره نیل به عزّت می فرمایند:«فَاِنَّه جَل َاْسْمُه ُقَدْ تَکَفَّل ُبنَصْرِمَن ٰنَصَرَه ُو اِعْزَازِ مَن ٰأَعَزَّه ؛» همانا خداوند که نام او بزرگ است به تحقیق یاری کردن هر که را که او را[به اطاعت از دستورهایش یاری کند وعزیز داشتن کسی را که او را عزیز دارد به عهده گرفته است . با توجه به مطالب فوق می توان دریافت که اولاً: عزّت مخصوص به خداست ثانیاً: از طریق عبودیت و بندگی و تقوا می توان به آن نائل شد. با یک نگاه اجمالی به تاریخ انبیا به ویژه تاریخ اسلام که گویاتر است در می یابیم که پیامبران و پیروان حقیقی آنها در اثر اطاعت از اوامر و نواهی خدا، دارای روحی عظیم و استوار می شوند که تحت هر شرایطی حاضر نیستند، دست از هدف خود که همانا عبودیت و بندگی و ابلاغ رسالت الهی است بردارند شکنجه و آزار و اذیّت گرچه به جسم آنها ضربه می زند و از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم می شوند، اما در روح آنها خللی وارد نمی شود. همان گونه که امام حسین (ع)خطاب به حرّ فرمودند:«آیا مرا از مرگ می ترسانی تیرت به خطا رفت و گمانت واهی و تباه شد! من آن کسی نیستم که از مرگ بترسم نفس من از این بزرگ تر است و همّت من عالی تر است ازآن که از ترس مرگ بار ستم و ظلم را بدوش بکشم و آیا شما بر بیشتر از کشتن من توانایی دارید؟ مَرحبا و آفرین به کشته شدن در راه خدا ولکن شما توانایی بر نابودی مجْد

من و محو و نیستی عزّت و شرف من ندارید! پس در این صورت من باکی از کشته شدن ندارم . روح انسان کامل که همانا پیامبران و ائمه باشند به هیچ وجه مقهور دشمن نمی شوند و روح مؤمنین نیز با توجه به مراتب آن دست نایافتنی است همان گونه که مشرکان علی رغم شکنجه و ضرب و شتم نتوانستند سمیّه و یاسر، والدین عمار را از بندگی خدا باز دارند و بنی امیّه هم نتوانستند عمّار، حجربن عدی عمروبن حمق و میثم تمار را تسلیم کنند و این یک جریان کلی است که هر کس با خداوند پیوند برقرار کند نه خوفی و نه حزنی بر او عارض می شود.

چکیده

عزّت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن صلابت و شکست ناپذیری است که طبق آیات و روایات مخصوص خداست و سایرین می توانند با تقرّب به خدا، به آن نائل شوند. بنابراین پیامبران و مؤمنین هم دارای عزّت الهی هستند. طبق برنامه ای که امام حسین (ع) ارائه داده پرورش در دامن های پاک و شریف عبادت خالصانه توکل به خدا، پشت پا زدن به زندگی ننگین مقهور سلاطین جور نشدن و انتخاب مرگ آگاهانه از اموری است که انسان را به عزّت الهی نائل می کند و این معنا از برخورد امام با خلفای اموی و عمالشان به خوبی پیداست امام با صلابت در مقابل معاویه در امر ولی عهدی یزید ایستاد و بعد از مرگ او هم وقتی والی مدینه بیعت با یزید را

با امام حسین (ع) مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه شمردن آن آن را نفی کرد و ضمن بر شمردن زشتی ها و آلودگی های یزید، فرمود:«فَمِثْلی لا یُبایع مِثْلَه .در جای دیگر با رد پیشنهاد تسلیم شدن فرمود:«لا اُعطِیکُم بِیَدی اِعطَاءَ الذَّلیل همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد». صبح عاشورا در طلیعه نبرد، ضمن سخنانی فرمود: به خدا قسم آنچه را از من می خواهند[تسلیم شدن نخواهم پذیرفت تا این که آغشته به خون خویش خدا را دیدار کنم در خطابه پرشور دیگری در کربلا، خطاب به سپاه کوفه در ردّ درخواست ابن زیاد، مبنی بر تسلیم شدن و بیعت فرمود: ابن زیاد مرا میان کشته شدن و ذلّت مخیّر قرار داده هیهات که من جانب ذلت را بگیرم این را خدا و رسول و دامن های پاک عترت و جان های غیرتمند و با عزّت نمی پذیرند، هرگز اطاعت از فرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد. امام حسین (ع)، مرگ با عزت رابهتر از زندگی با ذلّت می دانست این سخن اوست «مَوْتٌ فی عِزًّ خَیرٌ من حَیاهٍ فی ذُلٍ» و همین مفهوم را در رجزخوانی خود روز عاشورا در میدان جنگ بر زبان می آورد: «مرگ بهتر از ننگ است یا«اَلمَوْتُ أولی من رُکُوبِ العارِ»آری شجاعت و عزّت امام امری است که دوست و دشمن به آن اعتراف کرده اند.

عزت امام حسین

اشاره

با توجه به این که عزّت متعلق به خداوند، پیامبر و مؤمنان است به خوبی جای گاه امام حسین (ع)در ارتباط با عزّت معلوم است و نیازی به تبیین آن و اقامه دلیل و برهان ندارد، اما برای

ارائه یک الگوی عملی به پیروان آن حضرت در کسب عزّت به سیره امام (ع) اشاره کوتاهی می کنیم

تعلق به خاندان رسالت

طبق آیات و روایات امام حسین (ع)از خاندان نبوّت و رسالت بود و همواره به آن مقام افتخار می کرد و در مقابله با دشمنانش به آن استدلال می نمودند. ما جهت روشن شدن بحث به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم امام هنگامی که برای بیعت با یزید به دارالاماره مدینه فرا خوانده شد، خطاب به والی مدینه گفت «اَیّهُا الْأَمیر اِنّا اَهْل ُبَیْت ِالُنبوُّه ِوَ معْدِن ُالرِّسالَه ِوَ مُخْتَلَف ُالْمَلائکه ِوَمَهْبَط ُالرَّحْمه ِو بِنافَتَح َاللّه ُوَ بِنایَخْتِم ُ..»امام در روز عاشورا جهت اتمام حجت با دشمنان در معرفی خود می فرمایند:«مگر من پسر دختر پیغمبر شما نیستم مگر من پسر وصی پیغمبر و پسر عموی او که اوّل مؤمن و ایمان آورنده به رسول اللّه و به آنچه از جانب خدا بر او نازل شده بود،نیستم مگر حمزه سیّدالشّهدا عموی پدر من نیست مگر جعفر که با دو بال خود در بهشت پرواز می کند، عموی من نیست آیا مگر به شما نرسیده است گفتار رسول خدا که درباره من و برادرم فرمود:«هذان سَیِّد شباب أهْل ِالْجَنَّه »این دو نفر[حسن و حسین دو سیّد و آقای جوانان بهشتند». امام در تعبیر زیبایی خود را نقره ای می داند که از دو طلا به عمل آمده است «فَأَناابْن الخَیْرَتَیْن فِضَّه ٌقَدْ صفیَت ٌمِن ٌذَهَب ٍفأَنَا الفِضَّه ُوَ ابْن ُالذَّهبَیْن . بر طبق آیه ۶۱ سوره آل عمران یعنی آیه مباهله امام حسین (ع) جزء خاندان رسالت و نبوت است (فَقُل ٌتَعالَوا نَدْع ُاَبْنا ٴئنا وَ

اَبْنا ٌٔ کم ُ)پیامبر(ص)در حدیث کسا امام حسـین (ع) را به همراه دیگر اهل بیت که زیر کَسا جمع شده بودند، از وابستگان به خود می دانـد و می فرمایـد:«اَلّلهُم َانِ ٰ هؤُ لا ٌٔ اَهْل ُبَیْتی وَ خا ٌ صَّتی وَ حامّتی لَحْمُهُم ُلَحمی وَ دَمُهُم ُدَمی یُؤْلِمُنی مایُؤلِمُهُم ُو یَحْزُنُنی مـا یَحْزنُهُم ُاَنـا حَرْب ُلِمَن ُحاربَهُم ُوَ سِلْم ٌلِمَن ُسالمَهُم ُوَعَـدُوٌّ لِمَن عاداهُم ُو مُحب ٌّلِمَن ُاَحَبَّهُم ُاِنَّهُم ُمِنّی وَ اَنَا مِنْهُم ُفَاجْعَـل ُصـلواتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ رَحْمتِکَ وَغُفرْ انِکَ وَ رِضْوانِکَ عَلَی َو عَلَیْهِم ُو اَذْهِب ُعَنْهُم ُالرِّجس َوَ طَهِّرهُم ُتَطْهیراً». با توجه به مطالب فوق امام حسین (ع) مانند جدش رسول خدا دارای عزّت صلابت و روحی شکست ناپذیر بود. چنان که در انجـام رسـالتش هیـچ طوفـان سـهمگینی نتوانست او را از پای در آورد. بنابراین هر کس که خواهان عزّت است بایـد به عروه الوثقی اهل بیت چنگ بزند.

عبادت و بندگی

عبادت و بنـدگی از مهم ترین عوامل تحکیم رابطه خلق با خـداست و این عبادت هر چه آگاهانه و مخلصانه تر باشـد، رابطه را نزدیـک تر و محکم تر می کنـد. امـام حسـین (ع) در سـخنرانی خود در شب عاشورا برای یارانش می فرماینـد:«بار پروردگار! براستی حمـد و سپاس تو را به جای می آورم که ما را به نبوّت بزرگوار و مکرّم داشتی و قرآن به ما تعلیم کردی و در دین ما را فقیه و دانا نمودی . آنچه موجب اشتیاق امام حسـین (ع) به عبادت خدا می شد، همانا آگاهی به ذات و صـفات او بود. بنابر روایت امام زین العابـدین (ع)، پـدربزرگوارش در هر شـبانه روز هزار رکعت نماز می خوانـد.«انه کان یُصلّی فَی الْیَوم و اللَّیلَه اَلْف رَکْعه ٍفَمتی کان َیَفْرِغ لِلنِّساء!». بنابر

روایات متواتر امام حسین (ع) ۲۵ بار پیاده جهت انجام مناسک حج به مکه رفتند. از خطبه ها، مناجات ها و نامه های امام برمی آید که در رعایت اوامر و نواهی الهی سر از پا نمی شناخت چنانکه قیام جاودانه خود را براساس احیای امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرد. بنابر عقیده امام در جامعه ای که به امر به معروف و نهی از منکر عمل نمی شود، نمی توان زندگی کرد. او در خطبه ای در کربلا- خطاب به یارانش می فرماید:«اَلا- تَروُن اِلَی الحَق لا- یُعْمل بِه وَ اِلی الْباطِل لایُتناهی عَنْه لِیَرْغَب الْمُؤْمن فی لِقاءِاللّه فَاءنّی لا اَری الْمَوْت اِلّا سَعادَه وَ الْحَیاه مَع الظّالِمین اِلّا بَرَماً؛ آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی آید؟! و در این صورت حتماً باید مؤمن حق جو، طالب دیدار خدا و لقای حق بوده باشد. من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستم کاری را جز ملامت و خستگی و کسالت نمی نگرم . امام در یکی از مناجات های خود در حرم پیامبر می فرماید:«اَللّهُم اِنّی اُحِب الْمَعْرُوف و اُنْکِرُ المُنکَرَ وَ اءنّی اَسْئَلُک یا ذَالجَلال وَ الاکْرام بِحَق هذا القَبْرِ وَ مَن فیه اِلَّا اخْتَرْت مِن أمری ما هُوَ لَک رِضَی و لِرَسُولِک رِضی و لِمؤمنین رَضی؛ خدایا! من معروف و نیکی را دوست دارم و از بدی و منکر بیزارم ای خدای ذوالجلال و کرامت بخش به احترام این قبر و کسی که در میان آن است از تو درخواست می کنم که راهی را در پیش روی من بگذاری که مورد رضا و خشنودی تو و مورد رضای پیامبر و مؤمنین باشد». عبادت برای امام آن

قدر مهم و ارزشمند بود که صرفاً برای انجام آن از دشمنان تقاضای فرصت نمود. او عصر تاسوعا که از قصد دشمنان برای آغاز جنگ آگاه شد،برادرش ابوالفضل را نزد ایشان فرستاد که یک شب جنگ را به تأخیر بیندازند. فرمود:می خواهیم امشب به قرآن و استغفار و مناجات با خدا بپردازیم . بنابر روایت مورّخان درشب عاشورا نه تنها امام بلکه یاران با وفای آن حضرت نیز در خیمه ها به راز و نیاز،خواندن نماز و قرائت قرآن مشغول بودند. در حقیقت امام و یارانش با نماز به معراج می رفتند. از این رو در ظهر عاشورا هنگامی که ابوثمامه صائدی امام را از دخول وقت نماز آگاه کردند، برای او دعا کرد و فرمود:«ذَکرتَ الصَّلوه .؛ نماز را به یاد ما انداختی خدا تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند، قرار بدهد. آری اینک وقت نماز فرا رسیده است از دشمن بخواهید که موقتاً دست از جنگ بردارد، تا نماز خود را به جای بیاوریم »با این وجود، آیا کسی می تواند مدعی شیعه امام حسین (ع) و خواهان عزّت باشد ولی نسبت به نماز و عبادت بی تفاوت

توکل بر خدا

از گفتار و کردار امام (ع) به خوبی برمی آید که توکل بر خدا طبق وعده قرآن که فرمود:(وَ مَن یَتوکَّل عَلَی اللّه فَهُوَ حَسْبُه)از موجبات عزّت و عظمت روح آن بزرگوار بود. امام (ع)از آن جایی که دارای نفس مطمئنه بود و جز قدرت لایزال الهی هیچ قدرتی را نمی شناخت هیچ چیز و هیچ کس نمی توانست او را از هدف مقدسش باز دارد و شدائد و سختی ها نه تنها او را

از حرکت باز نمی داشت بلکه او را در رسیدن به هدف مصمم تر می کرد. آیه ۱۷۳ سوره آل عمران بیانگر حال آن حضرت در مبارزه بود.(الَّذِین َقال َلَهُم ُالنّاس ُاِن َالنّاس َقَدْ جَمَعُوا لَکُم ْفَاخشَوْهُم ْفَزادَهُم ْاِیماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللّه ُوَ نِعْم َالْوَکِیل ُ)؛آن مؤمنانی که چون مردمی منافق به آنها گفتند: لشکر بسیاری که تمام مشرکان مکه و پیروان ابوسفیان باشند]علیه شما متّفق شده اند، از آنان در اندیشه و برحذر باشید، بر ایمانشان بیفزود و گفتند در مقابل همه دشمنان تنها خدا ما را کفایت است و نیکو یاوری خواهد بود. با توجه به این آیه این حقیقت بر ما روشن می شود که چرا امام حسین (ع) در روز عاشورا مکرراً می گفتند:«لاحَوْل َوَ لا قُوَّه َاِلّا بِاللّه ِالعَلی ِّالعَظیم . از مناجات امام (ع) در صبح روز عاشورا در مقابل خیل عظیم سپاه دشمن به خوبی معنای توکل امام (ع) به خدا، بر ما آشکار می شود؛ چنان که جز او، هیچ کس و هیچ چیز را شایسته تکیه گاه خود نمی داند. او فرمود:«بار پروردگارا! در تمام غصّه ها و اندوه ها، تو محل ّاتّکا و اعتماد من می باشی و درهر گرفتاری و شدّت تو محل ّامید من هستی و در هر حادثه ای که بر من فرود آید، تو محل ّاطمینان من می باشی چه بسیار از هموم و غموم خود را که دل در آن ناتوان می شد؛و حیله و چاره برای رفع آن کوتاه می آمد؛ و دوست انسان را تنها می گذاشت و دشمن زبان به شماتت می گشود؛ من بار آن حوادث و هموم را به سوی تو آوردم و شِکوه آن را به تو

نمـودم به جهت میـل و رغبـتی که به تـو داشـتم و به غیر از تو نداشـتم پس خداونـدا! تو همه آنهـا را برطرف نمودی و امر مرا کفایت کردی ». از آن جایی که امام حسـین (ع) خود را در محضـر خـدا می دیـد، تحمل این همه رنج ها و سـختی ها برایش آسـان می نمود و برخلاف معمول هر چه مصایب وارده بر امام زیادتر می شـد، چهره اش نورانی تر می شـد و این امری اسـت که دشـمنان و قاتلان آن حضـرت به آن اعتراف کرده اند. آری اگر کسـی خود را در حمایت و یاری خداوند ببیند، هرگز تن به ذلّت نمی دهد.عَبدُالله بن عَمّار بن یَغُوث می گوید:«من هیچ مغلوبی که مورد تهاجم افرادبسـیاری قرار گرفته باشد؛ و تمام اولاد او و اهل بیت او و اصـحاب او کشـته شده باشند ندیده ام که قلبش محکم تر و دلش مطمئن تر و گامش استوارتر از حسـین بـن علی (ع) بـوده باشـد.»و بـه هنگـام شـهادت علی اصـغر هـم خـون گلـوی او را به سـوی آسـمان می باشـید و می فرمود:«این مصـیبت ها بر من سـهل است زیرا در راه خداست و خدای من می بیند».آری توکل به خدا منشأ عزّت و افتخار امام حسین (ع) بود.

مرگ با عزت

از دو طریق می توان به عزّت رسـید: یکی از طریق امور اثبـاتی و دیگری از طریق امور نفی بـدان معنا که انسان گاهی با انجام اموری که ذاتـاً عزّت زا هسـتند می توانـد به عزّت نائل شود. ولی همیشه این ممکن نیست زیرا که جامعه پیوسـته در حال تغییر است چنان که جای گاه ارزش ها و ضد ارزش ها در شرایطی قابل تعویض است در این

حال انسان با احتراز از اموری می تواند به عزّت برسد و این لازمه اش درک عمیق از شرایطی است که در آن زندگی می کند. مردان الهی که از تمام وجود خود و کوچک ترین امکانات به بزرگ ترین عزّت می رسند. ناشی از درک همین ظرایف است آنها اگر نتوانستند از طریق حیات به عزّت خود برسند؛ چنان که ادامه زندگی برای آنها ذلت بار می شود، با بهترین وجه عزّت را در مرگ می جویند و چنان عمل می کنند که دشمنان خویش را بهت زده می نمایند. زیرا این مرگ که نامش شهادت است برای همه قابل درک و هضم نیست از این روست که مردان الهی با این ابزار دشمنان خود را هر چند هم که قوی باشند، از پای در می آورند و این از آن جا ناشی می شود که دشمنان خدا عزّت و عظمت رادر زرق و بَرق این دنیای فانی می جویند و دوستان خدا در کسب رضایت او. امام حسین (ع) خطاب به سپاه کوفه می فرمایند.«شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بترسد! چقدر مرگ در راه وصول به عزّت و احیای حق» سبک و راحت است نیست مرگ در راه عزّت مگر زندگانی جاویدان و نیست زندگانی با ذلّت مگر مرگی که با آن حیاتی نیست . با توجه به عقیده فوق است که امام (ع) با عظمت و افتخار درخواست عبیدالله ابن زیاد یعنی بیعت با یزید را رد می کند و می فرماید:«أَلا أَن َّالدَّعِی َ یاابْن َالدّعِی َقَد رکزَ بَیْن اِثْنَتَیْن بَیْن السِّلَه ِو الذِلَّه ِوَ هَیهات َمنّا الذلّه ؛ آگاه باشید که زنازاده پسر زنازاده ابن زیاد]مرا بین دو چیز مخیّر ساخته

است یاشمشیر کشیده آماده جنگ شوم یا لباس ذلّت بپوشم و با یزید بیعت کنم ولی ذلّت از مابسیار دور است . خدا و رسول خدا و مؤمنان و پرورده شدگان دامن های پاک و اشخاص باحمیّت و مردان با غیرت به ما چنین اجازه ای را نمی دهند که ذلّت ِ اطاعت نمودن مردم پست را بر کشته شدن با عزّت ترجیح دهیم بدانید من با وجودی که یار و یاورم کم است با شما می جنگم البته هر کس دیگری همچون امام (ع) به مفهوم و معنای مرگ آگاهی و یقین داشته باشد، می تواند همانند او عزّت را در مرگ بجوید. امام (ع) در تعبیر زیبایی در مورد مرگ می فرمایند:«خط َالموَت ُعَلی وُلْدِ آدَم َمَخط ّالقِلاده ِعلی جیدِ الفَتاه ِ»امام (ع) آن گاه چنین فرمود: مرگ بر انسان ها لازم افتاده همانند اثر گردن بند که لازمه گردن دختران است از سیر اجمالی در سخنان امام حسین (ع)برمی آید که اگر جامعه به حدی درانحطاط فرو رود که نتوان در آن زندگی سعادتمندی داشت باید کوشید که با انتخاب مرگ آگاهانه به سعادت رسید؛ یعنی نه خدا و نه عقل سلیم به انسان اجازه زندگی ذلّت بارنمی دهند؛ چنانکه امام (ع) فرمودند:«مَوْت ٌفی عِزٍّ خَیْرٌ مِن ٌحَیاه ٍفی ذُل ٍّ» مردن در راه عزّت و با عزّت بهتر است اززندگی با ذلّت . وی هم چنین فرمودند:«اَلْمَوْت ُخَیْرٌ مِن ٌرکوب ِالْعارِ؛ مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش . امام حسین (ع) در روز دوم محرم که به کربلا رسیدند، طی خطبه ای از نابسامانی ها و ناهنجارهای جامعه شکوه نمودند و چنان وانمود کردند

که بـا این شـرایط ادامه زنـدگی ممکن نیست او در بخشـی از خطبه ی خود فرمودنـد:«انی لا ـ أری الموت اءلاّسـعاده و لا أری الحیـاه َ مع الظّـالمین اِلّـا بَرَماً؛ من در چنین محیط ذلت باری مرگ را جز سـعادت و خوش بختی و زنـدگی با این سـتمگران را چیزی جزرنـج و نکتب نمی دانم . آری اگر بخش قابل توجهی از جامعه همانند امام می اندیشـیدند و یا لااقل از او پیروی می کردند ستمگران مجالی برای سلطه بر مردم نمی یافتند.

موضع عزت مندانه امام حسین در مواجهه با خلفای اموی

اشاره

عزّت و رسالت امام حسـین (ع) به او اجازه نمی داد که در برابر جنایت ها و ظلم های امویان ساکت بنشیند و این امری بود که از نظر معـاویه و فرزنـدش پنهـان نبود. آنها و جاسوسانشان می کوشـیدند که هیـچ یک از دقایق زنـدگی امام از نظرشان پنهان نماند.بیشترین حساسـیت آنها بر روی مکاتبه ها و مراوده های امام با مردم کوفه متمرکز شده بود و همین که نامه ای یا رسولی از جـانب مردم کوفه به نزد امـام می رسـید، جاسوسـان سراسـیمه خبر آن را به معـاویه می رساندنـد و معاویه هم که از روح با عظمت و عزّت امـام آگـاهی کـافی نـداشت و یـا خود را به بی خبری می زد، به خیال خود می کوشـید که امام را با تهدیـد و تطمیع که شـیوه راهبردی معاویه در مقابله با مخالفانش بود از صحنه مبارزه خارج کند، لیکن امام که هیچ ارزشی برای معاویه قائـل نبـود و قـدرت و تـوان او را بـه چیزی نمی گرفت پاسـخ محکم و دنـدان شـکنی به او می داد و جنایـاتش را بر ملا ـ می کرد.متأسفانه ما آگاهی زیادی از رو در رویی امام (ع) با معاویه نداریم ولی خوش بختانه نمونه هایی در دست است

که هر چند اندک است می تواند بیان کننده روحیه شکست ناپذیر امام (ع) باشد. بنابر روایت یعقوبی معاویه هنگامی که حجر بن عدی را به شـهادت رساند، از روی افتخار و غرور خبر آن را چنین برای امام حسین (ع) گزارش کرد:«ای ابوعبداللّه دانستی که ما شـیعیان پـدرت را کشتیم پس آنها را حنوط کردیم و کفن پوشانـدیم و بر آنان نماز خواندیم و دفنشان کردیم پس امام حسـین (ع)گفت به پروردگـار کعبه قسم که بر تو پیروز آمـدم لیکن ما به خـدا قسم اگر شـیعیان تو را بکشـیم آنان را نه کفن کنیم و نه حنوط و نه برایشان نماز بخوانیم و نه دفنشان کنیم . نفی اسلام معاویه و عمالش از جانب امام در حالی که او خود را زمامـدار جهان اسـلام می دانست و گروه زیادی از مسـلمین به علل گوناگون از او تبعیّت می کردند. بیانگر شـکست ناپذیری امـام در برابر قـدرت هـای مـادی و غیر الهی است بنابر روایت بلاذری وقتی معاویه از آمـد و شـد، مردم کوفه به نزد امام آگاه شـد، نـامه ای نصـیحت گونه و در عین حـال تهدیـدآمیز به او نوشت و او را از قیام علیه خود بازداشت امام طی نامه ای پاسـخ کوبنـده ای به او داد و برخلاف انتظار معاویه اظهار داشت که گرچه من در حال حاضـر قصدقیام علیه تو را ندارم لیکن وظیفه الهی من قیام علیه توست بخشی از پاسخ امام چنین است «من به جنگ و دشمنی با تو برنخاسته ام و از این که این کار را ترک گفته و کمر به

مخالفت تو و یاران ظالم و خلاف کار تو که طرفداران ظلم و یاران شیطان رجیم هستند،نبسته ام از خداوند بیمناکم ..مگر تو نیستی قاتل حجر بن عدی و اصحاب او؟! آن مردان عابد و خاشع که بدعت را بزرگ می شمردند و امر به معروف و نهی از منکر می کردند. با آن که پیمان های محکم و عهدهای مؤکد با آنان بسته بودی از روی دشمنی و ستمگری آنهارا کشتی و بر خداوند جرأت ورزیدی و عهد او را سبک شمردی مگر تو نیستی قاتل عمروبن حمق ! آن بزرگ مردی که عبادت خدا جسم او را فرسوده و پوست او را افسرده بود؛ با این که با او آن چنان عهد و پیمانی بسته بودی که اگر با غزالان بسته می شد، از سرکوه ها فرود می آمدند. مگر تو نیستی که در عهد اسلام زیاد را به خود منسوب ساختی و چنین نمودی که پسر ابوسفیان است ! با آن که رسول خدا (ص) حکم فرموده است که فرزند از بستر است و زناکاره را جز سنگ نصیبی نیست و سپس او را بر اهل اسلام مسلط ساختی که ایشان را بکشد و دست و پای آنان را قطع کند و بر شاخه های نخل بیاویزد. سبحان اللّه ای معاویه گویا تو از این امت نیستی و اینان از تو نیستند». این شدیدترین نامه ای است که می توان به رئیس یک حکومت نوشت و بدون هیچ ترس و واهمه جنایت های او را یادآور شد. شاید کسانی که از خوی پلید معاویه آگاهی نداشته باشند. تصور کنند که این حلم و بردباری معاویه بود

که امـام (ع)به خود اجـازه داد این گونه بر او بتـازد؛ لیکن این امر حاکی از روحیه شـکست ناپـذیری شـجاعت و جسارت امام حسـین (ع)بود که هر گـاه فرصتی به دست می آورد، جنایت های آنها را بر ملامی ساخت و این امر در مبارزات امام (ع) علیه ولی عهـدی یزیـد به خوبی روشن است معاویه که جهت به تسلیم واداشـتن مخالفان مدینه چندین بار به مکه و مدینه مسافرت کرد و با مخالفان ولی عهـدی یزیـد به طور خصوصـی و جمعی ملاقات نمود. در یکی از جلسه ها که ابن عباس و امام حسـین (ع)حضور داشتند، ضمن بیان سجایای یزید چنان وا نمود کرد که جز او کسی لایق زمامداری مسلمانان نیست امام (ع)با کمال شجاعت و شـهامت یاوه های معاویه را رد کرد و خطاب به او در معرفی یزید فرمود:«می خواهی مردم را درباره یزید، گمراه و دچـار توهم کنی پنـداری آدم ناشـناخته و محجوبی را توصـیف می کنی یـا فرد غـایب و نـا مشـهودی را معرفی می کنی یـا از چیزهـایی تعریف می کنی که فقـط تو می دانی حـال آن که یزیـد خودش وضع و عقیـده اش را نشـان داده و باز نموده اسـت کارهایش را نگاه کن که سگ ها را به جان هم می اندازد کبوتر بازی اش و کنیزکان خنیاگرش و انواع هوس بازی هایش تو را در وصف خویش کمک کنـد». دریـدن پیراهن قـداستی که قلم و زبان مزدوران به تن ناقواره معاویه و یزیـد پوشانده بودند نیاز به شجاعت و عزّت حسینی داشت شاید والی مدینه هنگامی که امام حسین (ع) را جهت بیعت با یزید به دارالحکومه مدینه فراخواند، انتظار

نـداشت که بـا این سـخنان امـام (ع) روبه رو شود:«یَزیـدُ رَجُـِل ٌشـارب الْخَمْرِ وَ قاتِـل ُالنَّفس ُالْمُحتَرَمِه مُعْلن ٌبالفِسْق ِوَ مِثلی ِ لایُبایع ُمِثلَه ُوَ لکِن ٌنُصِبح ُو تُصْبِحُون َوَ نَنَظُرُ وَ تنظروُن اَیُّنا اَحَق ُبالخِلافَه و البیَعَه یزید مردی شراب خوار که دستش به خون افراد بی گناه آلوده گردیده او شخصـی است که حریم دستورات الهی را در هم شکسته و علناً و در مقابل چشم مردم مرتکب فسق و فجور می گردد. آیـا رواست شخصـیتی همچون من با آن سوابق درخشان و اصالت خانوادگی با چنین مرد فاسـد بیعت کنـد و بایـد در این زمینه شـما و ما آینده را در نظر بگیریم و خواهید دید که کدام یک از ما سـزاوار و لایق خلافت و رهبری امت اسـلامی و شایسته بیعت مردم است . مروان بن حکم که منشأ بسیاری از حوادث ناگوار جهان اسلام بود و روحیه تفرعنی داشت وقتی استنکاف امـام از بیعت بـا یزیـد را دیـد، از ولیـد خواست که امـام رابکشـد؛ ناگـاه بـا عکس العمـل امام روبه رو شـد،«یَابْن َالزَّرقاء اَنْت َتَقْتُلنی ُاَم ٌهَوَ کَذِبْت َوَاَثِمْت َ؟؛ پسـر«زرقا»تو مرا می کشـی یا ولید، دروغ می گویی و گناه می کنی . بی شک حر»در منزل شراف که با امام روبه رو شد، تحت تأثیر عظمت روح و رفتار عزت مندانه آن حضرت قرار گرفت و این هنگـامی بـود که مردم کـوفه بیعت خود راشکسـته و دست از یـاری امـام برداشـته بودنـد و حر هم از بـازگشت امـام به مـدینه ممانعت می کرد. از این رو، هر دو موافقت کردند که راهی را در پیش بگیرند که به مدینه و کوفه ختم نشود. در حین راه حر کوشید بالحنی

تهدیـدآمیز تحکّم خود را بر امـام اعمـال کنـد:«انّی اُذکُرّک ِاللّه ِفی نُفْسِـک ِفَاِنّی اَشـهَدُ لَئِن ٔقـاتلْت ِلَتَقْتُلَن ؛» این نکته را نیز یادآوری می کنم و هشدارت می دهم که اگر دست به شمشـیر ببری و جنگی آغاز کنی صددرصد کشته خواهی شد». امام از موضع اقتـدار در پاسـخ حر فرمود:«...اَفَبِالْمَوْت ِتُخَوّفُنی وَ هَل ٔیَعْـدوُبکم ُالْخَطْب ُاَن تَقْتُلُونی ؛... آیا مرا با مرگ می ترسانی و آیا بیش از کشـتن من نیز کاری از شـما ساخته است . سـپس امام با اسـتفاده از اشعار یکی از شاعران عرب نشان داد که مرگ در راه خـدا برای مؤمنین افتخـاری بزرگ است به احتمـال زیـاد این قـاطعیت امام در مبارزه بود که حر را به خود جـذب کرد. دشـمنان امـام خصوصـاً عمر بن سـعد به روحیه شـکست ناپـذیری امـام وقوف کامل داشت زیرا در پاسـخ شـمر که حامل نامه عبیداللّه بن زیاد مبنی بر گرفتن بیعت از امام یاجنگ با او بود گفت «به خدا حسـین (ع) تسـلیم کسـی نشود، همانا جان پدرش (علی در سـینه اوست و کسـی نیست که تن به خواری دهـد.»زیبـاترین صـحنه گویـای عزّت امـام همانـا شب عاشورا بود که با وجود خیل عظیم دشـمن بیعت خود را از یاران انـدکش برداشت و آنها را مرخص نمود. ولی آنهایی هم که درس عزّت را در مکتب او فرا گرفته بودنـد، در کنارش ماندنـد و با عزّت و افتخار به شـهادت رسیدند و الگوی کسانی شدند که خواهان عزّت واقعی بوده و هستند.

نتیجه

نتیجه این بحث را می توان در چنـد عبارت کوتاه خلاصه نمود:۱ عزّت حقیقی مخصوص خداست و جست جوی آن در جای دیگر

کاری است بیهوده و سرانجام آن سرخوردگی و ناامیدی است ۲ تنها راه نیل به این عزّت عبادت و بندگی خدا و توکل به اوست لذا انسان هاباید بکوشند نیت خود را در عبادات خالص تر و توکل به خدا را زیادتر کنند. ۳ با توجه به این که عزّت های مجازی هم وجود دارد و صاحبان زر و زور منادی و ارائه دهنده آنند مؤمنان باید به آگاهی برسند که بتوانند بین عزّت حقیقی و مجازی تمایز قائل شوند، که مبادا به دام صاحبان زر و زور گرفتار شوند و به جای عزّت به ذلّت نایل شوند. ۴ بهترین الگو برای نیل به عزّت حقیقی همانا پیامبر (ص) و ائمه (ع) هستند که ما در این مقاله گوشه ای از سیره عملی امام حسین (ع) را در خصوص عزّت بیان کردیم که امید است با عمل به آن همانند ایشان به عزت رسید.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹